

سرداب‌های واتیکان

تألیف
آندره ژید

ترجمه
عبدالحسین شریفیان



انتشارات سحاب

ژید، آندره پل گیوم، ۱۸۶۹ - ۱۹۵۱ م. Gide, Andre Paul Guillaume
سرداب‌های واتیکان / تالیف آندره ژید؛ ترجمه عبدالحسین شریفیان. - تهران:
اساطیر، ۱۳۸۶.

۳۴۴ ص. (انتشارات اساطیر؛ ۴۹۱)

ISBN 964-331-403-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)

ع. به انگلیسی: The Vatican Cellars

عنوان اصلی: Caves du Vatican

۱. داستانهای فرانسه -- قرن ۲۰ م. الف. شریفیان، عبدالحسین، ۱۳۰۵ -
مترجم.

۱۰۵۰۷۲۲

۸۴۳/۹۱۲

۳۸ س ۴ ی / PQ ۲۶۲۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرداب‌های واتیکان

تألیف آندره ژید

ترجمه عبدالحسین شریفیان

چاپ اول: ۱۳۸۶

حروفچینی: نصیری

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۴۰۳-۰

حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۳۰۰۱۴۸ ۸۸۸۲۱۴۷۳ نمابر: ۸۸۳۰۱۹۸۵

فهرست

۷	□ پیشگفتار.....
۱۷	۱- آنتیم آرمان - دویوآ.....
۶۱	۲- ژولیوس دوبارایلیول.....
۱۲۷	۳- آمیده فلوریسوار.....
۱۷۳	۴- هزارپا.....
۲۵۳	۵- لافکادیو.....

پیشگفتار

منتقدان گفته‌اند که طنز و هزل نقطهٔ مقابل ریشخند است، ولی با وجود این بر اثر همان می‌آید و در حقیقت برگردان آن است. این را می‌توان در دو داستان باتلاق و پرومته در زنجیر به آشکار دید. اگر ما داستان «سرداب‌های واتیکان» را به آن دو اضافه کنیم درمی‌یابیم که آندره ژید این سه اثر را با مطایبه‌یی ظاهراً ابلهانه تعمید داده است، درست به شیوهٔ نمایشنامه‌نویسان قرون وسطا. در داستان‌های خنده‌آور ژید دانایی و خردمندی و بزرگان‌اندیشی‌ها در ملحفهٔ استهزاء و طنزهای به ظاهر ابلهانه پیچیده شده است. این گونه ریشخندها یا طنزهای به ظاهر ساده و ابلهانه طنزهایی معماگونه و مبهم و پیچیده هستند. البته طنزها و مطایبات داستان «سرداب‌های واتیکان» کاملاً آشکار و قابل درک هستند، در صورتی که طنزها و هزلیات داستان‌های «باتلاق» و «پرومته در زنجیر» هم در لفاف پیچیده شده‌اند و هم در چم و خم‌های نوعی نمایش‌های خنده‌آور فرو رفته‌اند، که به همین سبب آنها را آثاری مبهم و غامض به شمار آورده‌اند. اما اگر خواننده در آنها غور کند می‌تواند به معنی و مفهوم‌شان پی ببرد و هدف را به آشکار درآید، زیرا همه‌شان بیانگر معتقدات، نظریه‌ها و اندیشه‌های آشکار هستند.

آندره ژید، مثل هر متافیزیکست یا عالم معقولات و امور ماوراءالطبیعی، تلاش کرده است تضاد و کشمکش بین آزادی و جبر

را به توصیف درآورد، ولی می‌بینیم که این توصیف و تشریح را جوری بی‌دلیل مطرح ساخته است که نتوانسته است سودی برای نویسنده به بار آورد. میلیونر که مردی دانا و هوشمند و آگاه دل است به خودش می‌گوید: «عملی بی‌دلیل و بی‌انگیزه؟ پس چگونه انجام شده است؟ ولی در عین حال به خوبی می‌داند عملی نیست که نتیجه‌ی بر آن مترتب نباشد...» حقیقت این است که همه می‌دانیم اگر عملی بدون در نظر گرفتن رسیدن به نتیجه یا تحصیل نوعی امتیاز انجام گیرد ممکن است عملی مفید یا زیانبار باشد. اصل این است که نتیجه یا دستاورد آن عمل قابل پیش‌بینی نباشد، بلکه باید اتفاقی باشد.

در این داستان ابهام و تیرگی کاملاً آشکار است: نخست باید به عملی فکر کنیم که چیزی به نام انگیزه بر آن مترتب نیست و در عین حال عملی خودکفا باشد، بی‌آنکه بین لحظات گذشته و سپری شده و لحظه‌یی که دارد می‌آید و تا حدودی خود زاد نیز هست رابطه‌یی باشد. پس این عمل غیرقابل پیش‌بینی است، مگر از نظر تئوری.

در داستان «سرداب‌های واتیکان» تئوری یا فرضیه آزادی عمل تغییر نمی‌پذیرد، لیکن یک گونه آزادی عمل ویژه‌یی را دربر می‌گیرد: یعنی یک عمل شریرانه و شیطنت‌بار، یا جنایت. در بیشترین بخش این داستان شخصیت‌های داستان سخنانی می‌گویند که این موضوع را کاملاً آشکار می‌کنند، لیکن چون همه‌شان از شرایط عقیدتی خاصی سخن به میان می‌آورند بنابراین نیازی نمی‌بینیم شخصیت یا ویژگی اخلاقی‌شان را و یا حتی علت به وجود آمدن این افکار و عقیده در آنها و نیز تأثیر موارد اثرگذار بر آنها را مورد توجه قرار بدهیم.

به عنوان مثال می‌توانیم از داستانسرای دانشگاهی، ژولیوس بارایلیول، یاد کنیم که به باجناقش آمیده فلوریسوار می‌گوید: «ما از زمان لاروشفوکر تحت تأثیر کورکورانه اندرزا و سخنان اخلاقی وی قرار داشته‌ایم... انسان همیشه هم تحت تأثیر منافع خویش قرار نمی‌گیرد... بعضی عملیات غیرمغرضانه هستند... منظورم از غیرمغرضانه این است: یعنی، بی‌دلیل هستند. حتی عملیات شیطانی، یا هرگونه عملی که شیطانی و پلید به شمار می‌آید، ممکن است، مثل بعضی اعمال و کردارها غیرمغرضانه و یا بی‌دلیل باشد...» روی هم رفته مفهوم آزادی عملی که آندره ژید از آن سخن به میان می‌آورد متافیزیکی یا ماوراءالطبیعی نیست، بلکه پسیکولوژیکی یا روان‌شناسانه است، زیرا هم با اعتقاد به «بی‌انگیزگی یا عدم غرض» و هم با رد کامل انگیزه ارتباط دارد، و حتی با ارتباطی که بین غیرقابل درک بودن جنایت و مورد شک نبودن جانی وجود دارد از یک مفهوم «قضایی یا حقوقی» ویرایی نیز برخوردار است. به نظر ژید، آزادی عمل، خواه جنایتکارانه باشد یا نباشد، آن عملی است که به نحوی تحقق می‌یابد که دیگران نمی‌توانند بفهمند چرا یک شخص خاص باید آن را مرتکب شود، که در نتیجه نمی‌خواهند بگویند دست خودش نبوده است. اما به آشکار می‌بینیم که یک فرد خاص مرتکب این عمل می‌شود، و چون قرار است که این مرد، خواه ناخواه، مرتکب این عمل شود، ژید خود را ناگزیر می‌یابد از دو شرایط ضد و نقیض اطاعت کند:

- ۱- با دور بودن عمل از هرگونه انگیزه، مثل انتقام، خشم، حسادت، آزمندی مادی، آن را جزء وجود آن فرد می‌داند، و

۲- ضمن این که ما را برمی‌انگیزاند احساس کنیم که این فرد چگونه توانسته است عملی را انجام بدهد که از عهدهٔ دیگران برنمی‌آمده است، یعنی می‌خواهد «این عمل شگفت‌انگیز را به یک طبیعت یا ماهیت ویژهٔ انسانی مرتبط سازد»، که با توصیف شخصیت آشکار می‌شود.

آزادی عمل خاص یک شخصیت ویژه است و ژید با توجه به این شخصیت تمامی توجه‌اش را روی این توصیف متمرکز ساخته است و تا آنجا که برایش مقدور است در توصیف و تشریح آن کوشیده است. البته کاری بس دشوار است و معنی و مفهومش این است که باید یک موجود یا آدم ویژه‌ی بیافریند که طبیعت و ماهیتش گویای این باشد که این آدم چگونه توانسته است مرتکب این عمل استثنایی بشود و در عین حال نتواند آن را توجیه نماید. ژید این را توسط ژولیوس دوبارایلیول، در خلال گفتگوش با شخصیت دیگر داستان، یعنی لافکادیو، به توصیف درآورده است: برای ارتکاب جنایت به هیچ انگیزه‌ی نیاز ندارم، فقط کافی است جانی را برانگیزانم. آری، فقط کافی است او را بی‌دلیل به ارتکاب جنایت برانگیزانم، یعنی بکوشم دست به یک جنایت بی‌دلیل بزنم.

«برانگیختن جانی و نیز عاری ساختن جنایت از هرگونه انگیزه» را فقط در این پارادوکس یا چیستان می‌توان دید که می‌گوید چنین شخصی را می‌توان بی‌انگیزه و عاری از هرگونه دلیل ساخت. ژید هم شخصیت داستان، لافکادیو، را به یک «موجود ناسازگار و چندگانه» مبدل ساخته است، ولی این ناسازگاری و چندگانگی می‌تواند استثنایی نیز باشد. اعمال، حتی در بوالهوس‌ترین آدم‌ها، به

ترادف صورت می‌گیرد، و چه بسا که منطق نیز بر آنها چیره می‌شود. این را می‌توانیم در گفتگوی ژولیوس با آمِدِه بیابیم: «... تردیدی نیست که این ناسازگاری و چندگانگی کاملاً آشکار می‌تواند ناسازگاری و یا تضاد اسرارآمیز را نهان سازد...» در اینجا لازم نیست بگوییم که ژید از طنز استفاده کرده است، زیرا وی نیز مثل شخصیت داستان، ژولیوس، در خلال اعمال بی‌دلیلش جبری بودن خویش را به اثبات رسانده است. ژید در جایی گفته است: «البته هیچ عمل انسانی از انگیزه عاری نیست، و هیچ عملی هم بی‌دلیل نیست، مگر به ظاهر.» حال چگونه است که ژید داستانی را پرورانده و آورده است که بر بنیاد عقیده یا نظریه‌ی استوار شده است که به اعتراف خودش در برابر آزمایش از بین می‌رود؟ ما پاسخ به این سؤال را در سخنرانی‌ی می‌یابیم که درباره‌ی داستایوسکی ایراد کرده است.

ژید این نویسنده نامدار و بزرگ روس را به این خاطر می‌ستاید که توانسته است سیاهچال‌های خطرناک و کشنده‌ی را در شخصیت‌های داستان‌ش کشف کند، که درست نقطه‌ی مقابل بالزاک، نویسنده شهیر فرانسوی، است. البته نمی‌خواهیم بگوییم که بالزاک نتوانسته است آنها را کشف کند، بلکه می‌خواهیم بگوییم که وی با آن منطق‌گرایی فرانسوی‌ش کوشیده است «به شخصیت‌های نامتوازن و نامتعادل دست بیابد، حال آنکه داستایوسکی به عدم توازن یا ناسازگاری علاقه‌مند بوده است و همیشه کوشیده است آن را به آشکار نشان بدهد».

ژید در ۱۹۱۰ لاروشفوکو را به خاطر نادیده گرفتن «وجود تضاد در روح انسانی» نکوهش کرد. او در کتابی که درباره‌ی داستایوسکی

نوشته است روی این نکته پای فشرده است: «در وجود انسان نکات بسیاری به توصیف درنیامده است، هرچند که شمار نکات غیرقابل توصیف زیاد نیست. وی به همین علت و به سبب ناآگاهی ما از «بخش‌های کشف نشده» قلب آدمی و با آزمایش روح عدالت‌جویی آدمی، که خود یکی از نمایندگان آگاه دل و هوشمند آن است، توانسته است به تدبیر خرد آدمی دست بیابد.

ژید در مقاله «کنش‌های گوناگون»، که در ۱۹۲۷ خلاصه‌بی از آن در یکی از روزنامه‌های مسکو تحت عنوان «آبر مردی در دادگاه» به چاپ رسید، دربارهٔ مردی جوان سخن گفته است. این جوان در خلال سخنانی دربارهٔ نیچه و داستایوسکی اظهار داشته است که قادر به انجام هرکاری است و آنگاه که از او می‌خواهند این را ثابت کند، دختر جوانی را در کمال خونسردی می‌کشد تا به این وسیله بتواند اراده‌اش را به اثبات برساند، البته بی‌آنکه حسادت یا انتقام‌جویی یا آزمندی مالی و مادی وی را برانگیخته باشد.

ژید برای اثبات عمل بی‌دلیل همیشه به یک پارادوکس با تناقض اشارت کرده است. البته ما باید ببینیم که آیا ژید کوشیده است آن را ظاهری واقعی و حقیقی بدهد، یا حقیقت هنرمندانه‌یی به آن ببخشد که هم خواننده را قانع و خوشنود می‌کند و هم معادل روانی حقیقت است، زیرا در حوزهٔ خیالپردازی و تصوّر، قدرت و نیروی توهم بیش از همه اعتبار می‌یابد.

البته نباید فراموش کرد که جنایت لافکادیو در یک ابزار کُمیمیک بزرگی جای گرفته است تا به این وسیله قربانی را در اختیار یک ماجراجو قرار بدهد. این رویداد اثر کاملاً ناب شانس یا اقبال است،

درست عین ماجرای میلیونر و کوکله. آمیده فلوریسوار، سوداگر ابزار مذهبی در یکی از شهرهای کوچک، درصدد برآمده است پاپ را آزاد کند، زیرا معتقد بود که فراماسون‌ها پاپ را به گروگان گرفته‌اند و یک پاپ دروغین را به جایش گماشته‌اند. در نتیجه فلوریسوار قربانی اعتمادی می‌شود که دار و دسته میل - پات در دل گروهی از کاتولیک‌های ثروتمند و ساده دل به وجود آورده است. این مرد ناخواسته در توطئه بی شرکت می‌کند که می‌خواسته است آن را فاش کند و در نتیجه مجری نقشه‌های پلید و زیانبار و غیراخلاقی یکی از شیادان و کلاهبرداران بزرگی به نام پروتوس می‌شود که برحسب اتفاق یکی از همکلاسی‌های پیشین لافکادیو بوده است. البته لافکادیو تا زمان سوار شدن بر قطار رم - برندیزی از این توطئه بی‌خبر بوده است. فلوریسوار هم با همان قطار سفر می‌کند، ولی برحسب اتفاق در ایتالیا به چنگ اعضای دار و دسته پروتوس می‌افتد که، در هیأت کشیشان، مدعی بودند می‌خواهند پاپ را از زندان برهانند. خلاصه این که فلوریسوار و لافکادیو در یک کوبه سوار می‌شوند و در اینجا لافکادیو بی‌دلیل درصدد برمی‌آید فلوریسوار را بکشد و از پنجره قطار بیرون بیندازد.

حال باید پرسیم که چرا لافکادیو دست به این جنایت می‌زند؟ برحسب اتفاق، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، حوادث به گونه‌ی پیش آمده‌اند که ارتکاب این جنایت را امکان‌پذیر ساخته‌اند.

جنایت بی‌دلیل لافکادیو ما را به عنوان یک اسکندال یا رسوایی فضاحت‌بار و نیز یک رسوایی اخلاقی می‌آزارد، و نمی‌گذارد که قتل فلوریسوار را به آسانی هضم کنیم و بپذیریم. ژید کوشیده است آمیده

را پوچ بنمایاند ولی نکوشیده است او را نفرت‌انگیز معرفی کند. ژید این مرد را، با برشمردن بدبیاری‌ها و ناملایمات و ناگواری‌هایش، انسانی رقت‌برانگیز نشان داده است، به ویژه آنگاه که کارولا، روسپی مهربان و نیک‌اندیش، علاقه خاصی نسبت به وی نشان می‌دهد، زیرا این روسپی وی را انسانی پاک‌سرشت و قدیس‌گونه می‌پنداشته است. البته اغماضی که ژید نسبت به قهرمان داستان‌ش نشان می‌دهد نباید سبب شود که گمان کنیم حاضر نیست او را، هرچند اندک، محکوم کند. این گونه اغماض‌ها و مساهله‌ها را از اندیشه «خاصیت پلیدی» گرفته است و در آن منبعی یافته است که ممکن است سودمند باشد، البته مشروط بر این که انرژی و نیرویش به سوی آن گرایش پیدا کند. با توجه به کارها و کردارهای لافکادیو می‌توانیم همزیان با ژید بگوییم که: در کار یا آثار هنری همکاری با ابلیس لازم می‌آید، و چه بسا که انسان با نیت خیر دست به تبه‌کاری می‌زند. لیکن لافکادیو، با تمام آن اضدادی که در خود جمع کرده است، یعنی با وجود آن چندگونگی و چند شخصیتی که دارد، آدمی معنوی و بافضیلت است. رهایی و رستگاری لافکادیو زیاد هم بعید و غیرممکن نیست. جنایتش وی را ناگهان محدود ساخته است و سبب شده است که یک تنه دست به عملی مصممانه بزند و دوستی و اظهار علاقه به آدمیان را، که هم خوار می‌شمرد و هم در عین حال به وجودشان نیاز دارد، وانهد. ولی بعید نیست که وی روزی با همین طبیعت پلید به خدمت انسان درآید، البته به شرطی که بتواند خود را اندکی از یاد ببرد. در هر صورت نمی‌خواهد خود را عین قهرمان داستان‌ش بنمایاند و به قول خود ژید خطاست گمان کنیم که داستان

«سرداب‌های واتیکان» به گونه‌یی «اثبات نیهیلیزم یا نیست‌گرایی» است. ژید نه در راه زیان‌بارگی و ویرانگری بلکه در راه پیشرفت اخلاقی گام برمی‌دارد. البته ژید در مورد لافکادیو زیاد طنزپردازی نکرده است.

ژید دربارهٔ شخصیت‌هایی که در کنفورمیزم بورژوایی زندگی می‌کنند، یا در مورد افرادی مثل ژولیوس کاتولیک مذهب و یا آنتیم فراماسونر با شدت تمام به طنز سخن گفته است. ژید تلاش بیهوده‌شان برای گریز از آن را مورد استهزاء شدید و نیشداری قرار داده است و آنها را به شدیدترین وجه کوبیده است.

نتایجی که در «سرداب‌های واتیکان» به دست آمده است هم تا حدودی نویدکننده هستند و هم اندکی منفی. پس انگیزه‌نهایی ژید را باید در خارج از این کتاب بیابیم. اگر کسی درمی‌یابد که هیچ یک از این شخصیت‌ها نمی‌توانند عمل درست، به قاعده، و قانع‌کننده‌یی انجام بدهند و در عین حال اصولاً نمایندهٔ آگاهی‌های گوناگون هستند، لاجرم به این نتیجه می‌رسد که اینان واقعاً از اعتقاد سالم به رابطهٔ بین آگاهی و عمل غافل مانده‌اند.

ژان هیتییه - استاد ادبیات فرانسه

در دانشگاه کولومبیا